

عوامل دین‌گریزی

دکتر سید عبدالحمید معصومی

دین زیباست، جامع است، اصیل است.

چرا دین‌گریزی؟

آیا دین‌گریزی جنبه علمی دارد؟

آیا عدم وجود الگوهای دینداری باعث دین‌گریزی شده است؟

آیا وجود نمادهای نامناسب و ناشایسته باعث دین‌گریزی است

آیا کشش‌های غریزی، عامل دین‌گریزی است؟

چرا دین‌گریزیم؟ چرا دین‌مدار؟

کدام یک از دو سؤال فوق، مناسب و صحیح است؟ اگر دینداری مورد سؤال باشد خوب است؟ یا

اگر از دین‌گریزی سؤال شود،؟

درآمد

البته برای هر گروهی با گرایش‌های متفاوت یکی از این سؤاها مطرح است. آنچه محققان به آن رسیده‌اند، این است که دین‌داری و دین‌مداری ریشه در سرشت آدمی دارد و با گذشت زمان و تحوّل شرایط، ممکن است پُر رنگ‌تر یا کم رنگ‌تر شود، ولی از میان نمی‌رود. از همان آغاز تاریخ و ماقبل آن، هر جا سخن از آدمیزاد و زندگی اجتماعی یا فردی آن به میان آمده، با نوعی دینداری مواجه می‌شویم که ممکن است شکل دینداری‌شان مورد پذیرش نباشد. اما همین که ریشه‌های



دینداری با بدو پیدایش آدمی در روی زمین گره می‌خورد، کافی است بگوییم دینداری ریشه در هستی آدمی داشته و در همه شرایط با انسانها بوده است. انقلاب‌های خونین، دگرگونی‌های جدی که دامنگیر زندگی اجتماعی انسانها شده نتوانسته اند دینداری را ریشه کن سازند. جنگهای جهانی اول و دوم، انقلاب فرانسه و انقلاب کمونیستی روسیه، و همچنین تحولاتی چون رنسانس و... که بعضاً در جهت دین‌زدایی بوده، نتوانسته اند دینداری را از صحنه جامعه بردارند و امروزه شاهدیم که نهضت دینی عمیق‌تر از گذشته و گسترده‌تر از قبل، مطرح است تا جائیکه حتی بصورت انقلاب اجتماعی بروز کرده و در خیلی جاها حرکت‌های فکری و سیاسی را سامان دهی می‌کند.

البته در مقاطعی از تاریخ دیانت با حکومت همراه بوده و حاکمان دینی سر رشته امور را در دست داشته اند و در پاره ای از مواقع حکومت و مدیریت جامعه دین‌مدار نبوده اند. ولی افراد و آحاد مردم به شدت از مواضع و دستورات دینی حمایت و طرفداری می‌کردند و بر همین مبنا حوزه‌های خودجوش و متکی بر مردم و حمایت معنوی، اجتماعی و اقتصادی مردم در گذشته‌ها و زمان معاصر وجود داشته اند، بصورت مرتب شاگردانی را پرورش می‌دهند و به سؤالات دینی پاسخ ارائه می‌کنند.

از جانبی هم به نظر می‌رسد در طول تاریخ و زمان معاصر، هر جا سخن از دینداری است، مرکزی هم برای دین‌زدایی می‌بینیم و هرگونه فعالیت‌های دین‌محوری با دین‌گریزی مواجه می‌شود. هابیل در برابر قابیل، موسی در برابر فرعون، ابراهیم در برابر نمروود و پیامبر اسلام در برابر مشرکان، همه و همه بیانگر حقیقت دین‌مداری و دین‌گریزی در طول تاریخ و در زمان فعلی است.

اگر دین‌مداری و دین‌گریزی به موازات هم، مسیری را می‌پیمایند، پس سؤال از دین‌مداری و اینکه چرا مردم دیندارند به همان اندازه مطرح است که سؤال از دین‌گریزی مطرح است.

اگر در این همراهی دین‌مداری و دین‌گریزی در طول تاریخ دقت بیشتری به عمل آید به این نتیجه می‌رسیم که دینداری، حقیقتی است نهفته در سرشت آدمی، آدمی دین‌پذیر است و دین دوست و دین‌گرا، گرچه در بعضی مواقع مسیر را اشتباه پیموده و سر از بت پرستی در آورده اند.

آری سکه‌های باطل زمانی بوجود می‌آید که سکه اصیل وجود دارد. بنابر عواملی سکه‌های باطل به بازار می‌آید که ظاهر و رنگ سکه‌های حقیقی را بخود می‌گیرد ولی با کارشناسی دقیق‌نظران و با گذشت زمان، رنگ می‌بازند و محو می‌شوند.



دین‌مداری در طول تاریخ وجود داشته و شاید پرحجم‌ترین مطالب و مسائل در تاریخ اولاد آدم تاریخ مربوط به دین، رهبران دینی و پیروان دین باشد، بدون مبالغه اثرگذارترین انسانها در طول تاریخ روی جامعه و سنن و اعتقادات جامعه و اخلاق جامعه رهبران دینی بودند.

پس دین ریشه در سرشت و خلقت دارد. فطرتاً دین خواه و دین پذیریم. آنچه بعنوان دین‌گریزی مطرح می‌شود اگر خوب مورد نظر و توجه قرار گیرد، نوعی حالت سرکشی و تمرد است نه آیین و فکر و اندیشه. گرچه ممکن است در طول تاریخ برای این حالت اندیشه سازی کنند تا آن را در قالب فکر در آورند، اما کفران دینی، انکار دینی حالت منفی است، نه ایدئولوژی پذیر است و نه برهان پذیر. بیشتر یک حالت نفی‌گرایی است. ما کمتر در این مورد با برهان و استدلال محکم سر و کار داریم، بلکه بیشتر با یک حالت تمرد و سرکشی در برابر دین قرار داریم.

البته این ریسک سرکشی، تخلف و سرپیچی از دستورات دینی زمینه در طبیعت انسان دارد با یک منطق قابل فهم برای همه، اگر داستان آدم را مطالعه کنیم، آنچه در سرشت آدم وجود داشته، توحید، خداخواهی، خداپرستی بوده ولی تخلف کوچکی در حد و محدوده تخلف یک امر ارشادی (امر ارشادی آن است که تخلف آن جریمه اخروی ندارد) از ایشان سر می‌زند، این تخلف، اندیشه نیست. فکر و مفکوره نیست تا بگوییم در سرشت آدمی فکر توحیدی و فکر الحاد باهم وجود داشته. اصلاً زمینه الحاد و کفر منشأ خلقت و فطرت و زمینه سرشتی ندارد. حتی فرزندان آدم، هابیل و قابیل، هابیل که صالح بود و صالحانه زیست، اما قابیل در برابر خدا و معاد چیزی نگفت و فکری در این زمینه نداشت، آنچه از قابیل سرزد نوعی سرکشی در برابر دستورات بود، نوعی تمرد در برابر قانون حفظ خون برادر بود، نوعی تخلف بود.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که دینداری یک اصل است و امری است ریشه دار، مبرهن و دلنشین و سرکشی در برابر دین، امری است عارضی نه اصیل و بیشتر ریشه در نفسانیات دارد و بدین ترتیب تا حدودی روشن می‌شود که آنچه مورد سؤال قرار می‌گیرد و باید قرار گیرد، سؤال از دین‌گریزی است نه دین‌مداری که از اول خلقت تا حالا با انسان‌ها بوده و خواهد بود. دین‌گریزی به شکل مخالفت و مزاحمت و سنگ‌مسیر راه، در طول تاریخ و عصر امروز وجود داشته است.

پس سؤال چنین مطرح می‌شود که چه عوامل و عللی آدمی را از مسیر خداخواهی و خداپرستی منحرف می‌سازد؟

برای سهولت، مجموعه عوامل دین‌گریزی را به چند دسته تقسیم می‌کنیم: ۱- عوامل فکری ۲- عوامل اخلاقی ۳- عوامل اجتماعی.

اول: علل فکری

الف) نارسائی مفاهیم

مفاهیمی که بعنوان مفکوره دینی امروز در دنیای غرب تبلیغ می‌شود، به شدت نارساست. بدین معنی که مسیحیت در مفاهیم توحید، با برهان و استدلال همراه نیست، تثلیث با توحید ناسازگار است و توحید مفهوم دقیق و عمیقی است که به هیچ وجه با آنچه در تبلیغات مسیحیت امروز آمده، نمی‌خواند. بنابراین ذهن و فکر یک انسان به سختی یا شاید ابداً آن را نپذیرد. از جانبی هم وسایل تبلیغاتی و مراکز تبلیغی بزرگ و رسانه‌های جهانی در مغرب زمین اند و مسیحیت هم عمدتاً دین غربی‌ها است، آنچه بعنوان دین تبلیغ می‌شود، فقط اخلاقیات چندی است که آنهم جامعیت ندارد. مذهب یهود نیز آمیخته با یک سری تبعیضات نژادی، داستانهای غیر قابل قبول و منافی با عصمت و طهارت انبیا بوده، پذیرش آن توسط یک فرد منصف مشکل است.

گذشته از آن که هم مسیحیت و هم یهودیت جامعیت لازم را در اداره زندگی فردی، اجتماعی ندارد، دین باید جهت بخش کل زندگی بوده بصورت شفاف و دل‌نشین مسائل عمده و مبتلابه انسان‌ها را مطرح نموده، رهنمائی‌هایی را ارائه دهد.

در مورد مسیحیت و یهود، نارسائی در مفاهیم و محتوای آنها وجود دارد، با آنکه تبلیغات بقدر کافی و مدرن و با وسایل گوناگون صورت می‌گیرد، نه مسیحیت و نه یهودیت جوابگوی مسائل زندگی در ابعاد گوناگون نیستند.

در مورد اسلام، جامعیت لازم وجود دارد البته کج فهمیهایی هم در میان مسلمین دیده می‌شود. ولی روی هم‌رفته اسلام دین مشرق زمین است و مغرب زمینها که قوی‌ترین بلندگوها را در اختیار دارند، نه مسلمان‌اند و نه جانبدار تبلیغ اسلام. گذشته از آن که زبان عربی زبان غربی نیست و تعدادی از مسلمانان با دیدن کشورهای غربی و کارخانه‌هایشان، راه‌ها و ساختمان‌ها و تشکیلاتشان از موضع نه‌چندان قوت و عزت که از موقعیت ضعف و انفعال تبلیغ می‌کنند و چنین تبلیغات چندان اثرگذار نیست.



ب) پرسشهای غیر منطقی

پرسشهایی که در غرب به صورت منطقی طرح نمی شوند و در نتیجه پاسخهایی صحیح بدانها داده نمی شود، یکی از عوامل دین گریزی محسوب می شود. مثلاً این سؤال مطرح می شود که جهان را خدا خلق کرده خدا را کی خلق کرده؟ این سؤال در میان مردم پخش می شود و اذهان را به سوی خود جلب می کند و به عنوان یک معضل و مشکل فکری باقی می ماند و شک و تردیدی فراوان بوجود می آورد. در حالیکه در مشرق زمین این مطلب حل شده است.

جواب این است که این سؤالی اشتباه است. زیرا از خاصیت ذاتی یک چیز سؤال نمی شود. اگر فرش منزل مرطوب شد یا چرب شد سؤال می شود که این فرش قبلاً خشک چرا مرطوب شد و از کجا روغن به او رسید اما اگر سؤال کنند چرا آب مرطوب کننده است یا چرا روغن چرب است چرا آتش سوزاننده است. رطوبت خاصیت ذاتی آب و چربی خاصیت ذاتی روغن و سوزاندگی خاصیت ذاتی آتش است. زمانی نبوده که آب مرطوب، روغن چرب و آتش سوزنده نباشد. پس این سؤال، سؤال از ذاتیات یک چیز است و ذاتیات معمولاً مورد سؤال قرار نمی گیرد.

جهان نبود، هست شد، منظومه شمسی، زمین، ستاره ها، انسان ها، حیوانات، گیاهان، نبودند، هست شدند. سؤال می شود از کجا آمده اند و چگونه آمده اند و چه خواهند شد؟ اما در مورد خداوند، همیشه بوده، زمانی نبوده که خدا نباشد اصلاً خالق زمان خدا است. بنابراین هستی خاصیت ذاتی خداوند است و سؤال از آن سؤال بجا و شایسته نیست.

دوم : علل اخلاقی

عامل دوم برمی گردد به اخلاق و زمینه های درونی شخص. در کل این سؤال مطرح می شود که در صورتی که دین فطری است یعنی محتویات دین الهی مورد تأیید باطن انسانی ما قرار می گیرد و به همین دلیل هم گفتار پیامبران به راحتی وارد قلب ها شده و به سهولت پذیرفته می شود، پس دین گریزی ریشه در ندانستن دارد یا نخواستن؟

اگر ریشه دین گریزی در ندانستن ها است، پس کلید حل، آموزش فراگیر، همگانی، دقیق و چندبعدی با وسایل مدرن و پیشرفته خواهد بود. اگر ریشه در نخواستن باشد چکار کنیم که با این حالت نخواستن مبارزه خردمندانه صورت گیرد؟ جواب مشخص است. هر دو، یعنی هم ندانستنها،

دوریه‌ها، بیگانگی از مفاهیم وحی، عامل دین‌گریزی است. مخصوصاً که بجای آموزش خوب و شایسته، بدآموزی قرار گیرد و هم نخواستنها و عمداً در برابر دستورات الهی قرار گرفتن، مقاومت کردن عامل دین‌گریزی است. کدام یکی شدیدتر و مهمتر است؟

در طول تاریخ عامل ندانستن بیشتر مؤثر بوده تا عامل نخواستن. عامل دوم دین‌گریزی عمدتاً به تحلیل نخواستن می‌پردازد، چنانچه عامل اول عمدتاً در محور ندانستن می‌چرخد. چه ندانستن به علت تنبلی و سستی در آموزش باشد و چه به علت نرسیدن به مطالب و حقایق. اولی در محدوده تقصیر قرار می‌گیرد و دیگری در سایه قصور.

آنچه از مطالعه تاریخی برمی‌آید، عامل نخواستن، در اکثریت موارد دخالت بیشتر داشته. خوب است مطلب را از زبان قرآن کریم بشنویم. قرآن کریم آیه ای دارد که جنبه اخباری دارد، حقیقتی را بیان می‌کند و آیه دیگری که جنبه تحلیلی دارد. در سوره مبارکه یس که قلب قرآن نام دارد، آیه ای است که با مطلب ما دقیقاً در ارتباط است: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس/۷)؛ (حقانیت) گفتار (پیامبر) بر اکثر آنان ثابت شد ولی ایمان نمی‌آوردند.

معلوم می‌شود که برای اکثریت مردم ندانستن چندان مطرح نیست، نخواستن بیشتر مطرح است. چرا نمی‌خواهند؟ مگر وحی الهی نجات دهنده نیست که هست مگر پیامبر راستگوترین نیست که هست. مگر دلائل نبوت کافی، مستدل و برهانی نیست که هست. پس چرا خیلی‌ها، کنار می‌روند، نمی‌پذیرند، حاضر به مطالعه و شنیدن مطالب نیستند؟

دو نکته زیر در پاسخ به این سؤال کمک می‌کند:

تکته اول:

آدمیزاد از نظر طبیعت حیوانی می‌خواهد جلوش هیچ چیز نباشد. قرآن کریم مطلب را به شیوه زیبا بیان می‌کند: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامه/۵) انسان می‌خواهد (همیشه) جلویش باز باشد، باز کند، مانع و رادع سر راهش نباشد. شهوات و خواسته‌های انسانی با دستورات محدودکننده چندان سرسازش ندارد. از آنجایی که دین جداً جلوی آزادی در شهوات را می‌گیرد، چه شهوت جنسی که هرگونه تماس با جنس مخالف باید از مسیر قانون، حلیت و مقررات باشد، هیچ مردی یا زنی بدون قید و شرط نمی‌تواند تماس (چه در حد صحبت‌های شهوانی و چه تماس‌های دیگر) بگیرد. مسیر قانونی مسیر ازدواج و در محدوده قانون است.



در بُعد مالی و اقتصادی نیز، آیین الهی دستورات خاص دارد، درآمدها باید حلال، شغل باید حلال در آمد باید منصفانه باشد. مصرف جداً باید معتدل، در مسیر حلال و قانونی باشد. اصلاً مقدار درآمد باید طوری باشد که فزون‌طلبی بر آن صدق نکند و در مسیر قانونی و انسانی باید با دست باز رفتار شود تا صفت بخیل بر او اطلاق نشود.

در بُعد سیاسی هم آیین الهی دستورات فراوان دارد. اگر کسی در مدیریت جامعه به منظور خودنمایی شرکت کند یا به مقصد رسیدن به ریاست و منصب تلاش کند، محکوم است و جداناً اگر خود را شایسته مدیریت می‌داند و بر سلامت روان و اخلاق خود اطمینان دارد، باید اقدام کند و لاغیر.

آری قسمت قابل توجه دستورات دینی، نهی است، نکن است، نزدیک مشو، بجا میاور است که اصطلاحاً به آن نهی از منکرات گویند.

بنابراین پذیرش دین برای شهوتران‌ها، فزون طلب‌ها، جاه و مقام طلب‌ها، گران می‌آید و این‌ها یا باید دیانت را بپذیرند و تسلیم حق شوند و صفات و اخلاق و روش و منش خود را اصلاح کنند، سنت‌های خودساخته را کنار بگذارند، از جا و مقام و ثروت‌های کلان غیر مشروع بگذرند یا نه در مقام مبارزه و ایستادگی در برابر دین برآیند و از آن جائیکه اکثراً از چنان همت والا برخوردار نیستند، منافع کوتاه مدت و محسوس را بر منافع معقول و دراز مدت ترجیح می‌دهند و به تعبیر قرآن با آنکه حقانیت سخن بر آنها ثابت شده ایمان نمی‌آورند.

نکته دوم:

در راستای همین مطلب است دل‌هایی که از محبت چیزهای دیگر پر شده، قلب‌هایی که در اختیار اغیار است، این دل‌ها اگر کانون شهوات و خوش‌گذرانی‌ها باشد یا کانون خودخواهی‌ها و سلطه طلبی‌ها، یا کانون دوستی زر و سیم و... این ظرف دل‌های پر شده و مملو نمی‌تواند مظروف جدید را بپذیرد. "لااله" بر "الا..." مقدم آمده تا بت پرستی و بت‌خواهی که به شکل گذشته و ابتدائی و یا به شکل مدرن و امروزی، از کانون دل پاک نشود، خداپرستی و توحید در آن قرار نخواهد گرفت. از همین جاست که اگر زمینه‌های فساد و ناپاکی در جامعه غوغا کند، اخلاق و نزاهت در آن جامعه، جایی نخواهد داشت.



فساد چه اخلاقی و چه اقتصادی و چه اجتماعی، مانند زمین شوره زار، زمینه مناسب برای رشد شجره طیبه نخواهد بود. در اینصورت لازم است اول زمین و زمینه را از سم فساد پاک کرد و بعد از آن بذر اخلاق و انسانیت را در آن بکار برد.

اوضاع و شرایط روزگار ما کاملاً بر این مطلب شهادت می دهد و این گرفتاری بزرگ عصر ما است. امروزه برای شکار نسل جوان، بیشتر از این طریق اقدام می شود. کانون های خوشگذرانی و عیاشی، ایجاد مراکز فحشاء و مواد مخدر، عامل بسیار مهم در جهت فساد اخلاق است، و فساد اخلاق عامل مهم در جهت دین گریزی است. در تاریخ هم شواهد فراوان داریم که مخالفین اسلام از راه آلوده ساختن و گرفتاری نسل جوان به دام شهوات، کشوری مثل اسپانیا یا اندلس آن زمان را از مسلمان ها گرفتند. اگر مسئولان و دست اندرکاران، زمینه های فساد اخلاقی و مالی را اصلاح کنند، دین گریزی جای خود را به دین مداری خواهند داد.

سوم: علل اجتماعی

الف: نمادها و نمادهای نامناسب دینی

گاهی شخصی نماد یک کشور اسلامی را مطالعه می کند، طرز رانندگی افراد را در خیابان در نظر می گیرد، بهداشت و پاکي و ناپاکی شهر را مطالعه می کند، تقرب در بازار و مغازه و اجناس را می بیند، درجه سواد پایین افراد جامعه را بررسی می کند، برخورد مدیران را در اداره ها، ارزیابی می کند، روابط نه چندان دوستانه افراد خانواده و جامعه را با همدیگر مورد دقت قرار می دهد و مخصوصاً رفتار، جهت گیری و زندگی رؤسای جامعه مورد نظر را مشاهده می کند و نمود افراد در زندگی و معیشت و زیاده روی در مصرف و تبعیض در برخورد با دیگران و برخورد متکبران با زبردستان و برخورد ذلیلانه با زیر دستان خارجی را ملاحظه می کند و... شخص با دیدن و مطالعه این همه نمادهای نازیبا، از الگو فاصله می گیرد و گاهی با مطالعه طرز زندگی بعضی از علماء و روحانیون که طرز زندگی شان و اخلاق و رفتارشان با موازین و اصول سازگار نیست، از آیین و دیانت می بُرنند، چنین شخصی با ملاحظه اوضاع نابسامان زندگی اجتماعی، از آنچه نام دین و اسلام دارد می گریزد، نه حاضر است کتاب الهی را مطالعه کند و نه حاضر است در این زمینه تحقیق و بررسی کند. البته در این شکی نیست که نماد یک حقیقت، تجلیگاه زیبایی ها و



واقعیت‌های آن باشد، جامعه اسلامی باید مظهر عدالت و پیشرفت، نمود تعالی و تعاون و تجلیگاه برادری و دوستی و نمایشگر عزت و سربلندی باشد.

اما اگر چنین نبود یا برعکس این، یعنی نمود شایسته و بایسته‌ای برای آیین نبود، شخص با انصاف و دارای دقت نظر، نباید آیین خود را از طرز رفتار و کردار مردم بگیرد. تحت تأثیر رسوم و فرهنگ و آداب و عقاید دیگران قرار گرفتن و بر همین مبنی آیینی را پذیرفتن یا رد کردن، از عوامل مهم گریز از دین و دیانت است. اگر کسی در غرب زندگی کند، جو حاکم در آن دیار، جو لامذهبی است. ممکن است جوان دانشجویی از نظر استدلال و بینش به آیین الهی و شکل کامل آن یعنی اسلام برسد، مگر از قیود و رسوم و فرهنگ اجتماعی خود را رها نیدن و بدور از افکار و عقائد دیگران، عقیده جدید را پذیرفتن، کار آسانی است؟ این جاست که دین گرایی، سدشکنی و سنت شکنی و بت شکنی لازم دارد، معمولاً انسانهای ضعیف‌النفس در وسط راه می‌مانند.

در کشورهای اسلامی دین گرایی و انتخاب آگاهانه و آزادانه آیین الهی سدشکنی را لازم دارد. یعنی یک جوان مسلمان بدون در نظر داشتن رفتار ناپسند فلان ریش سفید قوم، یا رفتار نامطلوب فلان روحانی یا سنت غیر معقول رایج در میان مردم، دلیرانه و آگاهانه اسلام را به خاطر حقانیت آن و دلنشین بودن آن و کامل بودن آن و پاسخ گوئی آن به نیازهای یک انسان در هر عصر و زمان، آن را بپذیرد، باید از این موانع اجتماعی و سنتی بگذرد.

ب: سطحی نگری

از عوامل اجتماعی، بازهم سطحی نگری است. سطحی نگری وعدم دقت در مسائل به آسانی راه را با بیراهه مشتبه می‌سازد. مثلاً گفته می‌شود کسانی که در ساختن ماشین آلات، در تولید طیاره، و کشتی، در ساخت ذره بین و تلسکوپ، در جراحی پیچیده اعضای بدن، در ساخت و ساز عمارت و ساختمان و پل و زیرگذر و ... و در تولید لباس و ساعت و ماشین و سفینه و تلفن و ماهواره و ... مهارت دارند و پیش قدم بودند، در ارائه راه زندگی و روش حیات هم از دیگران جلوترند. بنابراین راه ما، راه صنعت گران، تکنولوژیست‌ها، شیمی دان‌ها و ریاضی دان‌هاست. روش زندگی خود را از آنها می‌گیریم چون می‌دانیم که در ابعاد گوناگون زندگی از ما جلوترند.



پیشرفت در یک یا چند بُعد از زندگی، پیشرفت در همه ابعاد را به همراه ندارد. پیشرفت در تکنولوژی در یک محیط آرام و دارای زمینه مساعد و وسائل مناسب کار و تشویق مدیران و عدم موانع امکان پذیر است.

آری!

عوامل دین‌گریزی در قالب مثلث دین‌گریزی تمثیل می‌یابد که یک رأس آن شبهات فکری، رأس دیگر فساد و ناهنجاریهای اخلاقی و رأس سوم آن سنت‌های ناپسند اجتماعی است. مسلماً رهائی از این مثلث شوم در گرو شعور، دقت نظر و به قول قرآن، صاحب مِخ بودن است. و همچنین فرهیخته بودن و قلب پاک داشتن، زمینه را برای کلام الهی فراهم می‌کند. و رهائی از عوامل اجتماعی و حصارهائی چون اکثریت‌گرایی، سنت‌گرایی، وابسته بودن به سنت‌های ناپسند اجتماعی با شهادت و دلاوری و مردانگی میسر است. عاقل بودن، پاک بودن و آزاد بودن از رسوم و سنت‌های ناپسند، سه شرط اساسی دین‌مداری و خداگرایی است.

